

طالبان بازگشته‌اند و جهادی‌های جهان نیز در راه اند

به قلم روی گاتمن (/fa/experts/rwy-gatmn/)

۲۷ سپتامبر ۲۰۲۱

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/taliban-back-and-worlds-jihadis-are-coming) /
العربية (/ar/policy-analysis/talban-adt-wjhadyw-alalm-qadmwn/))

Also published in Daily Beast

درباره نویسنده



روی گاتمن (/fa/experts/rwy-gatmn/)

روی گاتمن هموندیاری انستیتو واشنگتن و نویسنده کتابی است با عنوان «چگونه سر قصه را گم کردیم: اسامه بن لادن، طالبان و به گروگان بردن افغانستان» که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد. این مقاله ابتدا در وب سایت دلی بیست منتشر شده است.



مقاله‌ها و دیدگاه‌ها

مطالب زیادی درباره امکان بازگشت القاعده نشر شده است اما بازگشت طالبان می‌تواند شورشیان و پناهجویان را به سمت چین روسیه ایران پاکستان و ازبکستان هم روانه کند

بیروزی طالبان در افغانستان (<https://www.thedailybeast.com/taliban-at-gates-of-kabul-as-afghanistan-collapses>)

(without-us-support) خون تازه‌ای در رگ حیات تندروهای اسلامی جهان دوانده و همسایگان دور و نزدیک این کشور از جمله روسیه و

چین بهتر است مراقب باشند. اسامه بن لادن ([https://www.thedailybeast.com/was-osama-bin-laden-sending-coded-](https://www.thedailybeast.com/was-osama-bin-laden-sending-coded-messages-in-porn)

messages-in-porn) تنها فرد جهادی نبود که در افغانستان پناه گرفت و در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که طالبان قدرت را در این کشور

در اختیار داشت از آن به عنوان پایگاهی برای حملات خود استفاده کرد. همان زمان که طالبان با رقبای داخلی خود در نبرد بود

جهادی‌ها نیز از چین گرفته تا چین و سراسر جهان عرب برای آموزش نظامی و مبارزه به افغانستان می‌رفتند.

اکنون خطر حملات تروریستی می‌تواند در کل جهان گسترش یابد. به گفته پنتاگون، طالبان برخلاف تعهدات خود در مذاکرات صلح با

آمریکا به حفظ روابط خود با القاعده ادامه داده است (<https://www.thedailybeast.com/the-taliban-al-qaeda-connection>).

شاخه محلی داعش نیز در مناطق تحت کنترل طالبان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. دو سال پیش داعش ضربه سختی از نیروهای

نظامی آمریکایی و افغان خورد اما حالا در فضایی که خیلی بیشتر از سابق دوستانه است می‌تواند دوباره به فعالیت بپردازد و

طرفداران خود را که در سوریه و عراق مخفی شده‌اند جذب کند.

بر اساس گذشته حضور طالبان در قدرت می‌توان گفت که آنها متکی به رفتاری خشن و خطرناک اند. ما قبلاً این فیلم را دیده‌ایم و

پایان خوبی نداشت.

هنگامی که طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند یکی از اولین اقدامات آنها به رسمیت شناختن استقلال چین بود (که در آن زمان

بخشی از فدراسیون روسیه بود و همچنان نیز هست). بعداً آنها سفارتی برای چین در کابل افتتاح کردند و نیروهای خود را برای جنگیدن

به چین اعزام کردند.

هدف دیگر طالبان ازبکستان در همسایگی افغانستان بود^۱ در سال ۱۹۹۷ طالبان به همراه یک رهبر جدایی طلب از یک اعلام کردند که «جنبش اسلامی ازبکستان» را تشکیل داده‌اند تا جنگی مقدس را برای سرنگونی رئیس‌جمهور وقت ازبکستان پیش ببرند^۲ یک سال بعد جنبش اسلامی ازبکستان حدود ۶۰۰ جنگجو از ازبکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه در اختیار طالبان گذاشت^۳ طالبان یک رهبر اسلامگرای ازبک را مأمور کرد تا فرماندهی همه داوطلبان آسیای مرکزی حتی اویغورهای منطقه سین‌کیانگ چین را برعهده گیرد. اویغورها که در حال حاضر تحت سرکوب شدید دولت چین و در خطر نسل‌کشی هستند به طالبان پناه بردند و گروه‌هایی از آنان در کابل مستقر شدند^۴ آنها نیز در تیپ خارجی‌ها به خدمت گرفته شدند تا با دشمنان داخلی طالبان بجنگند.

کشور دیگر پاکستان است که پس از مداخله آمریکا در افغانستان (۲۰۰۱) به رهبران طالبان پناه داد و بر اساس گزارش‌های منتشر شده نیروهای طالبان را نیز آموزش داده است^۵ نه سال قبل طالبان افغانستان در مناطق تحت کنترل خود به یک گروه فراگیر از طالبان پاکستان به نام «تحریک طالبان پاکستان» پناه داد این گروه به دنبال سرنگونی دولت پاکستان است^۶ در واکنش به این اقدام دولت اوپاما سرعت خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان را کمتر کرد و گروه تحریک طالبان پاکستان را به لیست دشمنان اسلامگرای که باید بمباران شوند اضافه کرد.

ایران نیز به احتمال زیاد با خطر دیگری مواجه خواهد شد^۷ حدود سه میلیون شیعه از غرب افغانستان و ولایت بامیان که در کنترل طالبان است گریخته‌اند و بسیاری از آنها ممکن است راهی ایران شوند چرا که طالبان شیعیان بامیان را کافر می‌دانند^۸ در اواخر سال ۱۹۹۸ به دنبال حمله شبه‌نظامیان متحد طالبان به کنسولگری ایران در مزارشریف و کشته شدن ۹ دیپلمات ایرانی نزدیک بود که ایران با این تدریج‌های سنی وارد جنگ شود.

این نوع روابط در ماه‌های آینده متحول خواهد شد اما به نظر می‌رسد که اولین دستور کار طالبان کنترل بر سیستم آموزشی افغانستان باشد و سرکوب حقوق زنان این کشور که پس از شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ رعایت آن به عنوان سیاست ملی دنبال می‌شد^۹ از طرف دیگر طالبان که پشتون هستند می‌توانند علیه اقوام دیگر از جمله هزاره‌های بامیان یا ازبک‌ها و تاجیک‌ها که بیشتر در شمال این کشور اقامت دارند عمل کنند^{۱۰} طالبان کینه عمیقی از جنگ‌های قبلی با این گروه‌ها به دل دارد و سابقه حقوق بشری‌اش بسیار وخیم است.

در سال ۲۰۰۱ حدود شش ماه قبل از سقوط طالبان سازمان ملل متحد گزارشی از قتل‌عام‌های مربوط به جنگ داخلی افغانستان منتشر کرد که از هنگام به قدرت رسیدن طالبان در پنج سال قبل از آن آغاز شده بود^{۱۱} از ۱۴ مورد بدترین کشتارهای دسته جمعی که در آن دوره رخ داده است ۱۴ مورد به دست این گروه و به دستور مقامات ارشد طالبان صورت گرفته است که همگی آشکارا طرفدار مجازات دسته جمعی بودند^{۱۲}

یکی از بازرسان سازمان ملل متحد در کمیسیون عالی حقوق بشر در گزارش خود در آن سال نوشت که طالبان «ظاهراً میل بیمارگونه‌ای به انتقام» دارند و «ناتوانی آشکاری در مصالحه بر سر امور مختلف» از خود نشان می‌دهند^{۱۳} به نوشته آندریاس شیس «آنها دشمنان خود را حقیر می‌بینند و از نظر آنها قتل یا شکنجه سربازان دشمن یا غیرنظامیانی که هم‌مذهب آنها نباشند نه تنها مجازات ندارد بلکه تشویق هم می‌شود^{۱۴}»

در مواجهه با پیامدهای احتمالی مشابه چگونه می‌توان به طالبان اجازه داد تا ۲۰ سال پس از مداخله آمریکا در افغانستان به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر دوباره زمام امور را در این کشور در دست بگیرد درباره ناکامی حکمرانی افغانستان و فساد گسترده در رژیم طرفدار غرب که با هدایت و حمایت آمریکا در افغانستان به قدرت رسید مطالب زیادی نوشته شده است^{۱۵} در مورد مشکلات مزمن آموزش افغان‌ها به ویژه نیروهای پلیس محلی که نرخ باسوادی آنها به طرز غیرقابل قبولی پایین بوده نیز مطالب زیادی نوشته شده است^{۱۶} با این حال مشکل اساسی جای دیگری است یعنی در هدف ساده‌انگارانه‌ای که دولت بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر برای افغانستان تعیین کرد که متوقف کردن القاعده بود نه شکست طالبان^{۱۷} در واقع به رژیم طالبان و شبه‌نظامیان آن فرصت داده شد تا بدون تسلیم شدن و پذیرفتن شکست به روستاها و یا پاکستان فرار کنند.

نیروی نظامی آمریکا به جای راه‌اندازی کارزار ضد یاگیری برای نفوذ در دل و جان پشتون‌هایی که ممکن بود با طالبان هم‌دلی داشته باشند و یا تسلیم فشار آنها شده باشند به روش‌های ضدتوربستی متوسل شد و بیشتر از طریق بمباران از بالا و استفاده از پهپاد به نبرد با القاعده پرداخت^{۱۸} بسیاری از افغان‌ها این نوع حملات ایالات متحده را انتقام‌جویانه تلقی می‌کردند تا سیاستی مشخص که هدف آن ایجاد ثبات در این کشور باشد^{۱۹} دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا هم بر سیاست حضور نظامی حداقل و پرهیز از «ملت‌سازی» تاکید داشت.

در قلب این سیاست اتکای بیش از حد به سلاح‌های پیشرفته و پرهیز از پذیرش ریسک قرار داشت^{۲۰} تامی فرانکس فرمانده سنتکام در تامپای فلوریدا در این باره نوشته است: «در واشنگتن هیچ میلی به درگیری رویاروی در این منطقه دورافتاده بدوی و محصور در خشکی که آنطرف دنیا بود وجود نداشت^{۲۱}»

حتی مبارزه با القاعده هم بعد از طرح حمله به عراق و براندازی رژیم صدام حسین به اولویت ثانوی دولت بوش تبدیل شد. هنگامی که بن لادن به منطقه کوهستانی تورابوره در شرق افغانستان گریخت مقامات سیا خواهان اعزام یک گردان از رنجرهای ارتش آمریکا برای جلوگیری از فرار او شدند اما بی نتیجه ماند و سیا مجبور شد با یک تیم هشت نفره که قادر به درخواست حمله هوایی بودند این کار را انجام دهد.

اما اینجا هم وقتی که ژنرال فرانکس روی برنامه‌های مربوط به پشتیبانی هوایی از جنگ‌جوه‌های افغان و آمریکایی در تورابوره کار می‌کرد رامسفلد مداخله کرد: «ژنرال فرانکس رئیس جمهور می‌خواهد ما گزینه‌های عراق را بررسی کنیم وضعیت برنامه‌ریزی شما چگونه است» فرانکس در پاسخ گفت که طرح فعلی به روز نیست و نیاز به بازنگری دارد. رامسفلد نیز پاسخ داد: «خب تام لطفاً برای بهره‌برداری آماده‌اش کن و هفته آینده به من خبر بده»

در حالی که سیاست دولت آمریکا برای حمله به عراق برنامه‌ریزی شده بود نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان از ابتدایی‌ترین واقعیت‌های سیاست و قدرت در افغانستان بی‌خبر مانده بودند. در عوض در پیروی از رهبری رامسفلد باید با جنگ‌سالاران منطقه‌ای افغانستان کار می‌کردند که اصلی‌ترین منابع ارتباطی آنها بودند و به این ترتیب با هزینه دولت مرکزی به تقویت آنها پرداختند.

این موضوع را نخست سارا چیس متوجه شد. او روزنامه نگاری است که حمله آمریکا به افغانستان را برای ان پی آر (NPR) گزارش می‌کرد. وقتی در آوریل ۲۰۰۳ از او خواسته شد تا فرمانده ارتش آمریکا در قندهار را از وضعیت افغانستان مطلع کند به این موضوع پی برد. چیس که در قندهار مانده بود تا سازمانی برای حمایت از زنان افغان راه‌اندازی کند به فرمانده آمریکایی گفت که تصمیم ایالات متحده برای تقویت «گل آقا شیرزای» جنگ‌سالار محلی موجب تضعیف دولت مرکزی حامد کرزی و اهداف دولت آمریکا در جنوب افغانستان خواهد شد. سرهنگ جان کمپبل از او پرسید: «چطور گذاشتیم این اتفاق بیفتد» سارا چیس هم نموداری برای او رسم کرد که قبایل اصلی منطقه را نشان می‌داد و در جریان این کار فهمید که چنین نموداری در دسترس ارتش آمریکا قرار ندارد. چیس به سرهنگ پیشنهاد کرد که با رهبران قبایل بنشیند و شکایات آنها را بشنود. سرهنگ پرسید: «معنی آنچه که به من می‌گویید این است که چون نیروهای آمریکایی فقط با یک قبیله همکاری نزدیک دارند بقیه افغان‌ها اعتقاد خود را به آنها از دست می‌دهند درست است»

ارتش آمریکا با فرهنگ سیاسی افغانستان سازگارتر می‌شد اما در واقع این گفتگو در قندهار درست زمانی انجام شد که دولت بوش عملیات بسیار خطرناک‌تر خود یعنی حمله به عراق را آغاز کرده بود. دولت بوش یک دوره کوتاه به طور جدی رویکردی روشن به افغانستان نشان داد و آن وقتی بود که زلمی خلیلزاد را به عنوان سفیر آمریکا در کابل تعیین کرد. خلیلزاد متخصص سیاست خارجی بود و افغانی تبار. اما پس از نه ماه کار و دستیابی به پیشرفت‌های واقعی در زمینه ایجاد ثبات در کشور خلیلزاد در ماموریتی تازه به سفارت آمریکا در عراق فرستاده شد. در عراق شورش پیچیده‌ای درگرفته بود که در آن یک وابسته محلی القاعده نیروهای امنیتی صدام حسین و شبه‌نظامیان شیعه تحت حمایت ایران دخالت داشتند. به این ترتیب افغانستان در سراسیمگی توجه قرار گرفت.

احتمالاً بزرگترین خطری که از ناکامی آمریکا در شکست طالبان افغانستان سر بر آورد ظهور تحریک طالبان پاکستان در سال ۲۰۰۷ بود. جریانی که روابط نزدیکی با القاعده و طالبان افغانستان داشت. اهداف اعلام شده این جریان عبارت بود از اجرای قوانین شریعت مبارزه با ناتو در افغانستان و اجرای «جهاد دفاعی» علیه ارتش پاکستان.

تحریک طالبان پاکستان روز دوشنبه با ارسال بیانیه‌ای به رویترز گفته است که ۷۸۰ نفر از اعضای این جریان از زندان‌های افغانستان آزاد شده و راهی پایگاه‌های این گروه در ولایت‌های گنر پکتیا و خوست شده‌اند. تحریک طالبان پاکستان برای وفاداری به طالبان و مبارزه با دولت پاکستان تجدید عهد کرده است. از هم الان کاملاً مشخص است که این ماجرا به کجا ختم خواهد شد.

روی گاتمن هموندیار انستیتو واشنگتن و نویسنده کتابی است با عنوان «*چگونه سر قصه را گم کردیم: اسامه بن لادن طالبان و به* *گروگان بردن افغانستان*» (<https://www.amazon.com/How-Missed-Story-Second-Afghanistan/dp/1601271468>) که در سال

۲۰۱۳ منتشر شد. این مقاله ابتدا در وب سایت دیلی بیست (<https://www.thedailybeast.com/the-taliban-is-back-and-the->)

[worlds-jihadis-are-coming](https://www.thedailybeast.com/the-taliban-is-back-and-the-)) منتشر شده است.





BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

۱۱ فوریه ۲۰۲۲

◆
Farzin Nadimi

[\(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology\)](#)



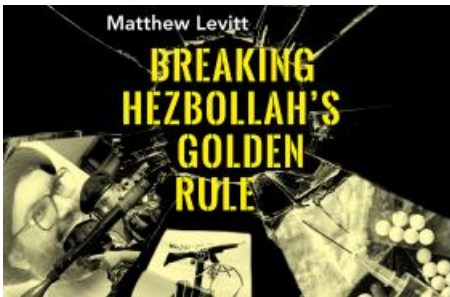
BRIEF ANALYSIS

Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

۱۱ فوریه ۲۰۲۲

◆
Simon Henderson

[\(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism\)](#)



ARTICLES & TESTIMONY

Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

۹ فوریه ۲۰۲۲

◆
Matthew Levitt

[\(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule\)](#)

TOPICS

[\(fa/policy-analysis/trwrysm/\)](#) تروریسم

[\(fa/policy-analysis/nzamy-w-amnyty/\)](#) نظامی و امنیتی

[\(fa/policy-analysis/syast-amryka/\)](#) سیاست آمریکا

REGIONS & COUNTRIES

[\(fa/policy-analysis/ayran/\)](#) ایران

